

گفت‌وگویی منتشرنشده با مرتضی پاشایی

از لطف مردم انرژی می‌گیرم

خواستم همان «مرتضا»ی آرام باشم

ایلیا انانی



ایلیا انانی، خبرنگار فرانسوی

نه، اول که کارم را شروع کرده بودم، همه می‌گفتند شبیه محسن یگانه می‌خوانم. اگر یادت باشد خودت هم همین موضوع را به من گفته بودی. من همان موقع هم گفته بودم که کار خودم را می‌خوانم و سبک ملودی‌ها و حتی تُن صدایم با آقای یگانه فرق دارد. کم‌کم همه متوجه شدند که من سبک‌وسایق کار خود را دارم و واقعا هم همیشه سعی داشتم کار خودم را بکنم و سبک‌وسایق کار خودم را به دست بیاورم.

اولین قطعه‌ای که منتشر کردی چه قطعه‌ای بود؟

قطعه‌ای بود به نام «به دادم رسیدم». بعد از آن و در تمام این سال‌ها داشتم کار می‌کردم و با آزمون و خطا، به روش درست‌خواندن و به‌اصطلاح به «استایل»‌ام رسیده بودم. رسیدن به این روش درست‌خواندن، نتیجه این تلاش‌ها بود و وقتی با استقبال بسیار فوق‌العاده مردم مواجه شدم کارم را با آن استایل پی گرفتم، اما در آن سبک متوقف نشدم و شما در آینده می‌بینید که در آلبوم جدیدم کارهای متنوعی انجام دادم. البته این کارها را هم با استفاده از استایل خودم و چیزی که مردم از من پذیرفته‌اند، انجام دادم.

با این اوصاف خیلی حرفه‌ای وارد کار خوانندگی شدی؛ به این معنا که برنامه داشتی، در مورد لباس لبا پوشیدن، نحوه شرکت در برنامه و حضور روی صحنه و همه و همه مراحل کار با برنامه وارد شده بودی...

بله و در تمام این مدت به روند موفقیت و کار حرفه‌ای هنرمندان نگاه کرده

شمع‌های روشن در تارکیک شب و جمعیتی که با هم زمزمه می‌کردند: «واسه من دیگه عاشقی جاده یک طرفه است...». این، تصویر آشنای پارک‌های شهرهای مختلف ایران در شامگاه جمعه ۲۳آبان بود؛ شامگاه روزی که خبر درگذشت مرتضی پاشایی منتشر شد، طرفداران موسیقی پاپ و صدایش را به سمت بیمارستان پهنم کشاند و هزاران نفر در ایران آهنگ‌های او را با هم به اشتراک گذاشتند و زمزمه کردند. اما فقط شب تهران نبود که به‌یاد مرتضی پاشایی گریست. خیلی از شهرهای دیگر هم در این سوگواری شرکت‌کردند و در شیراز، مشهد، همدان، آبادان، اهواز، یزد، کرمانشاه، قزوین، زنجان و حتی شهر مقدس قم مردم در پارک‌ها جمع شدند و به‌یاد او شمع روشن کردند. اتفاقی که نه‌تنها در حوزه موسیقی پاپ که در حوزه هنروفرنگ هم بی‌نظیر بود؛ اینکه مرگ یک‌هنرمند اینگونه مردم را به‌طور خودجوش دورهم جمع کند. وداع باشکوه با پاشایی البته تحیر بسیاری از صاحب‌نظران و گروه‌های مرجع جامعه را در پی داشت. خیلی‌ها پرسیدند چه اتفاقی افتاده که مرگ خواننده‌ای- که حداکثر سه‌سال فعالیت حرفه‌ای داشته و بیش از سه آلبوم منتشر نکرده است- می‌تواند بازتابی چنین گسترده، فراگیر و مهارناشدنی داشته باشد؟ روزهای بستری‌شدن پاشایی در بیمارستان، نسل جوان بیش از هر‌خبر دیگری، خبرهای مربوط به آخرین وضعیت این خواننده پاپ را دنبال می‌کرد و خبر تلخ درگذشت او نیز به‌سرعت منتشر شد. بخش اعظمی از این موضوع حاکی از وجود رسانه‌های نوظهور، قدرتمند و فراگیری به نام «شبکه‌های اجتماعی» است. مرگ غریبانه این خواننده جوان پاپ هم از دیگر دلایلی بود که این وداع باشکوه را رقم زد. در کنار همه اینها ما آشنانشان را روحيات این خواننده قبل از مرگ، می‌تواند دریچه‌ای باشد به فهم بیشتر «پدیده پاشایی». گفت‌وگوی حاضر که حوالی مرداد ۹۳ انجام شده، از این نظر می‌تواند موثر باشد. این گفت‌وگو، مقدمه‌ای بود برای یک‌مصاحبه مفصل؛ اما هربار، به‌دلایلی، عقب‌افتاد تا رسید به روزهایی که پاشایی مجدداً بستری شد. در طول این گفت‌وگو سعی‌اش این‌بود که به همه بگوید سرطان هم قابل درمان است و از این طریق به کسانی که دچار این بیماری هستند روحیه دهد. مرتضی در مصاحبه‌ای دیگر گفته‌است که دیر متوجه بیماری‌اش شد و اگر زودتر و به‌موقع اقدام کرده بود امید بیشتری به بهبودی می‌رفت. به هر حال این اتفاق تلخ برای این هنرمند جوان افتاد و حالا شاید بهتر است به این بخش از گفته‌هایش بیشتر توجه کنیم که: «بیماری سرطان هم در بسیاری از مواقع قابل درمان است و مردم باید به بیمارانی که این بیماری را دارند روحیه بدهند و به آنها کمک کنند»

روند خواننده و محبوب‌شدنت مطابق با انتظار بود؟ آیا فکر می‌کردی مورد استقبال قرار بگیری؟ اصلاً از این سوال شروع کنیم که چطور خواننده شدی؟

من از اول با برنامه‌ریزی آمدم چون می‌خواستم خواننده شوم. البته اول در نظر داشتم هنرنییشه شوم و حتی کارهایی هم در زمینه تئاتر انجام دادم. اما خیلی زود و در ۱۴سالگی به‌صورت نسبتاً جدی وارد کار موسیقی شدم. ساز می‌زدم و آهنگ می‌ساختم. اتفاقاً آهنگ‌های مختلفی هم به‌سختی فراموش نکنید اولین قطعه‌ای از من که خیلی گل کرد، مربوط به حدود ۱۲سال بعد یعنی ۲۶سالگی‌ام بود.

ا پس مثل اینکه خیلی هم ساده نبود راه خودت را پیدا کنی...

روزهای آخر عمر پسرش، او را «پسرکم» خطاب می‌کرد. خلاف میل درونی، هرلحظه آماده برکشیدنش بود؛ آماده اینکه به او بگویند فرمانده باشکوه ذهن پدر، دیگر نمی‌تواند کشید. پس از اعلام خبر فوت مرتضی، جمعیت زیادی مقابل بیمارستان پهنم حضور پیدا کردند تا با «امیراتورشان» خداحافظی کنند. از طرفی ازدحام زیاد جمعیت در برخی پارک‌ها و خیابان‌ها، سبب انتشار اطلاعاتی‌ای از سوی خانواده وی و حضور پدرش در تلویزیون و مطرح‌کردن مسایلی همچون اعتقاداتش به مذهب و میهن شد. همین‌ها، سروصدای زیادی را برپا کرد. ناصر پاشایی پس از صحبت‌هایش درمورد آخرین روزهای حیات مرتضی و روزهای تلخ بعد از فوت او، صحبت‌های جدی‌تری را با «شرق» در خصوص فرزندش و آثاروی بیان کرد.

روز بعد از مرگ مرتضی شما بیانیه‌ای صادر کردید. ممکن است درباره جرایم این کار توضیح دهید؟

بحث بر سر این بود که وقتی مرتضی فوت کرد احساس کردیم ممکن است سوءاستفاده‌هایی صورت بگیرد. بلافاصله تمام خانواده پاشایی اطلاعاتی‌ای صادر کردیم مبنی‌بر اینکه از طرفداران مرتضی تقاضا می‌کنیم کاری کنند که مراسم دفن و مراسم‌های دیگر به‌خوبی برگزار شود. در آن اطلاعاتیه به سه‌نکته اشاره کردیم؛ اولین نکته، تمام کسانی که مرتضی را دوست دارند دعای توسل و زیادت عاشورا بخوانند و برایش دعا کنند. دومین مورد، اینکه مرتضی پاشایی آدمی اهل توسل بود، میهن و کشور خود را دوست داشت و دلش نمی‌خواهد کسی سوءاستفاده کند. سومین نکته اینکه، پدر، مادر و خاندان مرتضی در خط انقلاب و از مریدان اهل‌بیت هستند بنابراین خواهشمندیم اجازه سوءاستفاده ندهید که خدای‌ناکرده این موضوع خدشه‌دار شود. همین که ما این صحبت‌ها را انجام دادیم، برای مردم این سوال پیش آمد که چرا ما این مسایل را بیان کردیم. از ما پرسیدند که آیا مرتضی مذهبی بود؟ که گفتم بله، مذهبی بود در حدی که همیشه نمازش را می‌خواند و به واجباتش اهمیت می‌داد.

ا پس به‌خطر احتمالاتی که می‌دادید، این صحبت‌ها را بیان کردید؟
بله، اطلاعاتی‌ای صادر کردیم که اگر در سایت‌ها مراجعه کنید، آن را خواهید دید.

ا در تلویزیون صحبت‌هایی در مورد بیانیه مطرح کردید...

از من سوال کردند که با توجه به صدور این اطلاعیه، مرتضی پاشایی اهل دیانت و مذهب بود؟ که گفتم بله، مرتضی نماز می‌خواند و به ولایت و نظام اعتقاد داشت و هیچ‌گونه مخالفتی نداشت.

ا از مراسم باشگاه استقلال بگویید...

بعد از درگذشت مرحوم «ناصر حجازی»، مرتضی آهنگی خواند که می‌گفت: «دل دنیارو خون کردی...» این آهنگ را برای ناصر حجازی خوانده بودی. به همین دلیل، ارتباط مرتضی با تیم استقلال نزدیک‌تر شد و یک «سیدی» را با هزینه‌های تیم استقلال روانه بازار کرد. به‌دلیل دوستی بازیکنان تیم استقلال با مرتضی، در مراسمی که برای «مرحوم‌خاموشی مظلومی» گرفتند، ما را هم دعوت کردند و تمام میهمان‌های این مراسم روی پوم، ایضا کردند و این «پوم» را به ما هدیه دادند.

ا شما هم با آقای فتح‌الله زاده دوستی دیرینه‌ای داشتید؟

با آقای‌فتح‌الله‌زاده در مراسمی که می‌رقتم، آشنایی داشتم و روز مراسم تدفین هم که یک‌دیگر را دیدیم، یاد دوستی گذشته و مراسم‌های مرحوم‌ناصر حجازی افتادیمی و از ایشان خواستم که من را همراهی کنند و

موسیقی

نت

منفی نگری یک ملت مهربان

آرش نصیری

روز نامه‌نگار



آنچه قبل و بعد از درگذشت مرتضی پاشایی اتفاق افتاد، بی‌شک یکی از مهم‌ترین جریانات فرهنگی، هنری و اجتماعی سال‌های اخیر است. در یادداشت پیش‌رو چندنگته اجتماعی را به‌صورت تیتروار مطرح می‌کنم و بدیهی است هریک از این موضوعات می‌توانند سرفصل‌های مجزایی برای تحلیل گسترده‌تر باشند:

۱- بزرگ‌تراها باید فضای مجازی و میزان تأثیرش روی جامعه و به‌خصوص جوانان را جدی بگیرند. بخشی از آنچه اتفاق افتاد و نگاه ناپاورانه بزرگ‌ترهای جامعه به این پدیده، نشانه شکاف عمیق بین نسل‌ها و دوری آنها از جریانات اجتماعی است. این شکاف که در همه سال‌های گذشته هم وجود داشت و البته کمتر دیده می‌شد، حالا به مدد شبکه‌های فراگیر اجتماعی و امکانات ارتباطی گسترده، خیلی فاحش شده است. حالا هنرفر خود یک‌رسانه دارد، شما اگر خبرنگار باشید و در مراسمی از این‌دست شرکت کنید، همکاران و شاید رقبای بسیاری را در اطراف خود می‌بینید که دوربین یا گوشی به‌دست در حال ثبت واقعه‌ای هستند که دارد اتفاق می‌افتد.

۲- موضوع بعدی بسیار تلخ‌تر است. در دوره‌ای که ماجرای بیماری مرتضی پاشایی مشخص شده بود، چندین‌بار شایعه درگذشتش پخش شد طوری که آن مرحوم چندین‌بار مجبور شد مصاحبه کند و بگوید: «ستی‌دستی می‌خواهید مرا بکشید». مردم ما کسی را که به یک بیماری سخت مثل سرطان دچار می‌شود، به سمت شکست هل می‌دهند تا از او یک قربانی بسازند.

۳- همان روز تشییع پیکر مرتضی پاشایی، متنی در فضا‌های مجازی منتشر شد که ضمن تسلیت این ضایعه، همکارا که من موضوع مهم پلاسما‌ی خون توجه می‌داد، در آن پیام شماره تلفن بیمارستان مرتضی پاشایی خن خون توجه می‌داد. فقط ۲۰هزار نفر عضو شده‌اند. این پیام‌ها می‌توانست توسط نهادهای مرتبط و جراید و تلویزیون‌ها جدی گرفته شود، اما متأسفانه حتی آنها هم به این مساله نپرداختند. آنها حتی از این فرصت استفاده نکردند که برای بیمارستان محک، بیمارستان سرطانی‌های ارومیه و چندین بیمارستان و خیریه دیگر تبلیغ کنند و از جنبش به‌وجودآمده برای نیازمندانی که چشم‌انتظار هیچ‌کس قراردادی ندارد.

ا پس؛ از قراردادی اطلاع دارید؟

بله، مرتضی هرقراردادی که داشته مربوط به گذشته بوده است، به‌طور مثال کنسرت، آلبوم و هرچه بوده مربوط به گذشته است و برای آلبوم جدیدشان قراردادی بسته نشده است. این قرارداد بسته نشده به‌دلیل اینکه آلبوم هنوز تکمیل نشده و در مراحل ابتدایی است و باید تنظیم شود.

دکترمصور پاشایی می‌تواند به هرشخصی که صلاح بدانند این آلبوم را واگذار کند.

ا یعنی به آقای‌کرد و‌اگذار نمی‌شود؟

احتمال دارد در ارتباط با آلبوم تازه‌ای که قرار است منتشر شود با آقای «مهدی‌کرد» مذاکراتی انجام دهیم که ببینیم به توافق خواهیم رسید؟ ممکن است آلبوم جدید مرتضی را از طریق ایشان روانه بازار موسیقی کنیم. نهایتاً تا اطلاع ثانوی به‌دلیل تالمت روحی نمی‌توانیم تصمیم‌گیری کنیم به همین دایل برادر بنده «دکترمصور پاشایی» در همکاری با گروه‌های فیلمسازی و مستندساز و کسانی که قصد انتشار آثار مرتضی را دارند، مسوولیت حفاظت و صیانت از آثار ایشان را برعهده خواهند داشت.

ا اطلاعی از ساخت مستندهای جدید ندارید؟

افراد مختلفی در بیمارستان فیلمبرداری می‌کردند که من بعدها شنیدم قصد دارند مستندهایی بسازند اما ما تصمیم داشتیم که در اخبار اعلام کنیم، چنانچه کسی بخواهد مستندی بسازد یا آثاری از مرتضی را منتشر کند، مالکیت معنوی آثار از آنجا که من شنیده‌ام، اکثر کارها آماده

در این رابطه دکترمصور پاشایی را معرفی کنیم.

ا از مهرداد امیرخانی؛ دوست و ترانه‌سرای کارهای مرتضی چه خبر؟

آقای امیرخانی، دوست بسیار خوبی بودند و ایشان مرتب به‌صورت تلفنی حال ما را می‌پرسند و ارتباط ما کامکان برقرار است. البته ایشان بعد از فوت مرتضی به علت ارتباط نزدیک و علاقه‌ای که به او داشت، دچار ناراحتی قلبی شد و در بیمارستان بستری شد. خوشبختانه، درحال حاضر، وضعیت جسمانی ایشان، رو به بهبودی است و اقوام از ایشان عیادت کردند.

گفت‌وگوی سازها

ستاره‌شیری‌پور از آلبوم «سرآغاز» می‌گوید

موسیقی ایران تحت‌تأثیر چند خانواده‌است



مرجان صائبی

موسیقی بی‌کلام در روزگار ما به حاشیه رفته است. عمده نوازندگان و آهنگسازان سعی می‌کنند دست‌کم اولین آلبومشان را زیر سایه و نام یک‌خواننده مطرح تولید کنند. «ستار هشیاری‌پور» برای جداشدن از این فضای مرسوم، اولین آلبوم رسمی خودش را چندی‌پیش توسط شرکت آوای باربد وارد بازار کرد و با وجود بازار کساد موسیقی بی‌کلام به چاپ‌دوم رسید. آلبوم «سرآغاز» ارایه توانمندی از چندتکنیک نوازندگی در ساز تار است که قابلیت گروه‌نوازی را به این ساز می‌دهد و البته ارایه موسیقی ردیف حوزه موسیقی اصفهان (مکتب اصفهان) در کنار مقام‌های تنبور که فضای متفاوتی را برای شنونده به وجود آورده. درباره مشکلات انتشار آلبوم «سرآغاز» و جریانات تکنیک‌های به‌کاربرده‌شده و ارایه موسیقی مکتب اصفهان در کنار مقام‌های تنبور با ستار هشیاری‌پور به گفت‌وگو نشستیم.

مشکلات انتشار

ا آلبوم «سرآغاز» با اینکه بی‌کلام است، اما برای انتشار گویا با مشکلات زیادی روبه‌رو بود...

سرتاسر کار با مشکل مواجه بودیم؛ از گرفتن مجوزها تا پیداکردن اسپانسر. اجازه دهید یک‌مقدار واضح‌تر صحبت کنم. موسیقی ایران در حال‌حاضر تحت‌تأثیر چند خانواده است و می‌توان گفت تبدیل به مافیاشده، من باید شاهزاده موسیقی یا آقا‌زاده هنری باشم که آلبوم دیده شود و فروش برود! کمپانی‌ها اصلا به شما بها نمی‌دهند. من یکسری تکنیک‌های جدید برای نوازندگی تار به وجود آوردم اما یک‌نفر نیامد بگوید: «شُره زخمه‌ای» که نواختید ایراد فنی دارد بلکه گفتند: «گستره تار را خراب کردید، تار را از بین بردید!» تار از ابتدا پنج‌سیم داشته؛ وقتی «درویش‌خان» سیم ششم را به تار اضافه کرد «میرزا عبدالله» و «آقا‌حسین‌قلی» به «درویش‌خان» خرده می‌گرفتند، ولی پسر «میرزا حسین‌قلی» به نام «علی‌اکبرخان شهنازی» با تار شش‌سیم ردیف‌های پدرش و خودش را نواخت؛ به‌همین منظور می‌گویم که ما اصلا چیزی به نام سنت نداریم. سنت‌ها از بدعت‌ها به‌وجود آمده‌اند، اگر بدعتی نبود سنت هم وجود نداشت. شما اگر الان هر حرف جدیدی بزنید شما را می‌گویند مگر وابسته به مافیای موسیقی باشید.

مشکلات انتشار به نواوری‌های شما در تکنیک نوازندگی تار مربوط بود؟

یک‌سال‌وَنیم قبل قرار بود آلبوم من وارد بازار شود. اما به‌خاطر عدم هماهنگی و عدم مدیریت حوزه هنری این اتفاق نیفتاد. حوزه هنری بعد از چندماه از آماده‌بودن آلبوم من هیچ‌کاری انجام نمی‌داد و هر لحظه امکان درزیده‌شدن آلبوم و لورفتن تکنیک‌ها وجود داشت. خودم با وجود بیماری و مشکلات فراوان مدام بین اصفهان و تهران در رفت‌وآمد بودم. اولین کسی که در این مورد با من مصاحبه می‌کند شما هستید.

ا در نهایت آلبوم به چه شکل منتشر شد؟

آقای اسفندیاری مدیر شرکت «آوای باربد» زحمت پخش این کار را کشید. البته ایشان ابتدا قبول نکرد و من خودم اسپانسر پیدا کردم و آقای اسفندیاری کار را پخش کرد. پخش آلبوم خیلی مهم است، چون اگر بهترین تبلیغات را هم انجام دهید، اما پخش آلبوم خوب نباشد، کار شناخته نمی‌شود.

حرکات ابداعی برای تار

ا در مورد حرکات ابداعی که گفتید کمی توضیح می‌دهید؟

قابلیت‌های زیادی در ساز تار نهفته است که تا به حال کسی استفاده نکرده (با شاید من متوجه این استفاده نشده بودم)؛ یکی از آنها حرکت «پیتریکاتو» یا «فلازوله» است، یعنی تقطیعی‌زدن که قبلاً در ساز کمانچه و ویولن استفاده شده ولی در سازهای مضرابی مثل تار و س‌تار نبوده است. من متوجه شدم تار هم این قابلیت را دارد و حتی براساس تکنیک «پیتریکاتو» برای ارکستر هم قطعه نوشتم. الان دیگر حرکات‌های انفرادی نوازندگی در ساز تار را می‌توانیم در گروه‌نوازی هم استفاده کنیم تا صداهای ارکستر ایران متنوع‌تر شود. شعری هست که می‌گوید «هزار باده ناخورده اندر این تاک است»، من به مزاح گفتم؛ «هزار باده ناخورده اندر این تار است.» تکنیک‌های نوازندگی برای ساز یک‌باره خلق نشده. نوازنده‌ها به مرور آن را خلق کرده و سازها را تکامل داده‌اند. تکامل فقط تغییر شکل ظاهری ساز نیست. کل تاریخ موسیقی از گام‌هایی بوده که توسط افراد برداشته شده و کسی یک‌باره پرشی نکرده است.

ا غریزاً پیتریکاتو چه تکنیک دیگری به نوازندگی تار اضافه کردید؟

یکی دیگر هم تکنیک «چنگ زخمه» است. در ترک «سلامی» به مقام ساروخانی» صدایی بین تاروتنبور می‌شنوید، یعنی من از انگشت‌های دست راستم به صورت خراش که به آن شُره و پس‌شُره می‌گویند استفاده کردم و به‌جای دستگاه، مقام نواختم‌ا و نامش را «چنگ‌زخمه» گذاشتم‌ام. مورد دیگر هم نوع «تکیه‌ها» بود؛ مبتکر «تکیه» در موسیقی ایرانی استاد «ابوالحسن‌خان صبا» بوده‌اند. یعنی وقتی شما نت می‌زنید با انگشت بعدی به یک‌درجه بالاتر (درجه دوم) اشاره می‌کنید و «تکیه» می‌دهید.

ادامه در صفحه ۹



عکس: شروین هشیاری‌پور